



عنوان اصلی: فقه روابط اجتماعی تاریخ جلسه: ۱۴۰۱/۱۲/۱۶

عنوان فرعی: ظلم/مقدمات/حسن و قبح شماره جلسه: ۱۹۳

مرکز تخصصی فقه
اشراق و
استاد آعرافی



فهرست

- ۲..... مقدمه
- ۳..... نکته مهم
- ۳..... پاسخ آقای حائری



موضوع: فقه روابط اجتماعی/ظلم/مقدمات/حسن و قبح

مقدمه

برای این که به بحث حسن و قبح عدل و ظلم و جایگاه آن‌ها در فقه اجتماعی پردازیم ناچار شدیم به مبانی حسن و قبح در فلسفه اخلاق پردازیم. گفتیم اولین نظریه در باب حسن و قبح این است که حسن و قبح یک واقعیتی ندارد بلکه تابع جعل شارع است و نظریه اشاعره است و نظیر آن در ادیان دیگر و برخی از فلسفه اخلاق‌های جدید غربی وجود دارد. دو سه دلیل برای نظر آن‌ها وجود داشت که به اختصار بیان کردیم و بعد نقض‌هایی را گفتیم و گفته شد اگر شما حسن و قبح ذاتی و عقلی را نفی کنید با این مشکلات مواجه می‌شود این نقض‌ها هم در کتب کلامی بیان شده بود و هم اصولیون در بحث‌های خودشان به آن‌ها اشاره‌ای داشتند. این نقض‌ها ما را به بحث‌های پایه‌ای‌تری برد و گفته شد اگر شما این نقض‌ها را قبول نکنید در مباحث پایه‌ای مثل وجوب معرفت الله و وجوب طاعت الله و حرمت معصیت الله به مشکل برمی‌خورید و در این‌ها به حسن و قبح ذاتی احتیاج دارید در اثبات نبوت و معجزه برای ادعای نبوت نیاز به سلسله اموری دارید که اگر حسن و قبح را ذاتی ندانی در اینجا گیر می‌کنید. این‌ها در کلمات اصولیین از جمله شهید صدر بود و افزون بر این‌ها برای اثبات صدق روایات هم به این احتیاج داریم و این اساس نقض بود که راهنمای مهمی است به خصوص برای کسانی که متدین به شریعت‌اند بنابراین نمی‌شود شما متدین باشید ولی حسن و قبح ذاتی و عقلی را نفی کنید. در نقض به وجوب به طاعت الله بحث کردیم و در ضمن این بحث به این نکته کلیدی رسیدیم که مبنای این نقض‌ها و اساس کسانی که این نقض‌ها را وارد می‌کنند این است که استدلال‌ات نظری ما در بخشی از کلام نظری متوقف بر مقدمات عقل عملی است و عقل نظری از عقل عملی استمداد می‌کند و در نقطه مقابل شهید صدر بود و شهید صدر خیلی واضح و صریح به این سمت رفتند که عقل نظری را در اثبات همه مسائل کلامی مستغنی دانست از عقل عملی بدون این که عقل عملی به کمک بیاید و مقدمات آن کمک کند شما می‌توانید از عقل نظری استفاده کنید بدون اتکا به عقل عملی.

این دو دیدگاه متفاوت بود که ملاحظه کردید.

سؤال: ...

جواب: در معجزه به گمانم همگی احساس نیاز به این می‌کنند که صدق و کذب و تضلیل و اضلال را به میان بیاورند البته این بحثی که در اثبات این سلسله اعتقادات با عقل نظری نیاز به عقل عملی داریم این گزاره‌های معین بود که عبارت است از معرفت خدا و لزوم تبع برای شناخت خدا و اثبات صدق پیامبر با اعجازی که آورده است و وجوب طاعت و حرمت معصیت و صدق و کذب آنچه از پیامبر صادر می‌شود و الا در اثبات خدا و عالم غیب عقل نظری مستقل عمل می‌کند و از براهینی که در اثبات خدا استفاده می‌شود مثل برهان نظم یا حتی براهین پیچیده‌تر مثل صدقین در تمام این‌ها ما مستغنی از عقل عملی هستیم و اصلاً پای عقل عملی به میان نمی‌آید نه در متکلمین نه در فلاسفه و نه در عرفا ولی ناقضین به نظریه اشاعره می‌گویند درجه‌هایی شما نیاز به عقل عملی دارید که مهم است. در اثبات خدا نیاز به عقل عملی ندارید ولی برای اثبات نبوت از راه اعجاز نیاز دارید. اثبات



نبوت از طریق اعجاز یکی از مهم‌ترین طرق است ممکن است کسی بگوید من از غیر این راه هم اثبات می‌کنم ولی مسیر دشواری است که می‌شود طی کرد.

نکته مهم

بحث مهم دیگر این بود که در فرمایش شهید صدر این بود که برای اثبات وجوب طاعت خدا و حرمت معصیت خدا نیاز به حکم عقل عملی نداریم چون قانون فطری در انسان است که دفع ضرر کند و همین قانون کافی است تا اطاعت را بیاورد ولی ما گفتیم این درست نیست، درست است که قاعده فطری و غریزی در انسان‌ها هست که در هنگام مواجهه با خطر فرار می‌کنند ولی این حکم نیست و یک قاعده است و اگر بخواهید بگویید در آن الزامی هست و باید اطاعت کرد و نباید معصیت کرد امر فطری کافی نیست و باید حکم شود و درک ضروری شود و این را همه قبول دارند ولی این که حکمی هم عقل داشته باشد یا نه اختلافی است. مشهور فلاسفه می‌گویند حکمی نیست و فقط درک است ولی مرحوم نراقی در جامع السعادات می‌گویند عقل هم حکم دارد بنابراین درک ضروری چیزی است که غیر از این است که جبلت و فطرت چطور عمل می‌کند این تفاوت خیلی اساسی است و مرحوم شهید صدر برای این که این نقض را وارد نماند و اثبات وجوب طاعت را از حکم عقل عملی جدا کند فرمود به حکم عقل عملی نیازی نداریم و همان امر فطری کافی است و ما می‌گوییم بله در عمل وجود دارد ولی می‌خواهیم بگوییم به امر ضروری استدلالی می‌رسد یا خیر؟

پاسخ آقای حائری

در اینجا در کلمات آقای حائری نکته دیگری هم وجود دارد و که آقای صدر هم همین را می‌خواهد بگوید که بدون نیاز به حکم عقل عملی ما وجوب طاعت را به دلیل حکم جبلی و فطری اثبات می‌کنیم و ممکن است راه دیگری را هم طی کنند. جواب اول این بود که ما نیاز به حکم عقل عملی نداریم و فطرت و غریزه کافی است و جواب دومی که ممکن است شهید صدر مطرح کند این است که اشاعره و منکران حسن و قبح عقلی و ذاتی کمال و نقص را که قبول دارند و می‌گویند حسن و قبح عقلی غیر از این است که علم‌آموزی یک کمال است و جهل یک نقص است بنابراین ما اینجا هم که با توجه به این مقدمه که گفتیم حسن و قبح عقلی محل نزاع آن غیر است کمال و نقص است در خیلی از جاها ممکن است کمال باشد ولی حسن نباشد یا نقص باشد ولی قبیح نباشد و این مفروض متکلمین است که حسن و قبح غیر از کمال و نقص یا لذت و تألم است و همه‌ای این‌ها غیر از حسن و قبح عقلی است که در فلسفه اخلاق است. ممکن است کسی بگوید این نقض وارد نیست چون ما در اثبات وجوب طاعت الله نیاز به این نداریم که بگوییم طاعت خدا واجب است چون حسن دارد بلکه به خاطر این است که طاعت الله یک کمال است و حکم عقل به این کمال بودن کافی است برای این که ما وجوب طاعت الله داشته باشیم.

سؤال: استحقاق مذمت نداریم

جواب: نه نداریم آن‌ها را جدا می‌کنیم آنچه در اینجا می‌پردازیم فقط این است که کمال است.



در صفحه ۵۰۷ ایشان دارد که: «فأما الشعرى فلأنه و إن انكر الحسن و القبح بمعنى الجهات المترتب عليه المدح و الذم لكنه لم ينكر الكمال و النقص و درك العقل ما حتى فى امور الخارجة عن الاختيار و لذا استدلل على امتناع جهل الى الله و أن الجهل نقص و أن النقص محال على الذات الواجب الوجود.» شاهد جدایی اینها این است که امور خارج از اختیار هم یک نقص است درحالی که حسن و قبح عقلی و استحقاق مدح و ذم معنا ندارد. و از اینها امتناع جهل بر خدا را اثبات کرده‌اند. در این بحث‌هایی که ما برای اثبات طاعت یا وجوب معرفت می‌آوریم از باب کمال و نقص است که در کلام شهید صدر آمده است.

این هم یک جوابی دارد که در تعلیقه آقای حائری آمده است و اشکالی به پاسخ دوم مطرح کرد با این مقدمه که کمال و نقص علی قسمین هستند یک کمال و نقص‌هایی داریم که علی‌ای حال کمال و نقص است، جهل یک نقص است و علم یک کمال است، کمالیت علم و نقصانیت جهل یک امر واقعی است که بر هیچ چیز مترتب نیست ولی صدق و کذب هم آیا مثل علم و جهل است که کمال و نقص آن علی الاطلاق است یا این که کمال و نقص آن مترتب بر این است که عقل عملی بگوید خوب است یا بد؟ اگر کسی مثل اشاعره بگوید صدق و کذب مثل هم‌اند در استحقاق مدح و ذم، آیا می‌شود به‌طور مطلق گفت صدق کمال است و کذب نقص است حتی اگر اشعری باشیم؟ آقای حائری می‌گویند ممکن است کسی بگوید کمال و نقص در علم و جهل علی الاطلاق است اما کمال و نقص در صدق و کذب نسبی است یا مشروط است در حسن و قبح عقلی و استحقاق مدح و ذم باید داوری داشته باشد در این صورت می‌شود گفت این کمال است و این نقص است و الا نمی‌شود.

سؤال: ممکن است اشاعره بگویند ما کاری به این نداریم و هر چه آیات و روایات گفتند می‌گوییم صادق است یا کاذب است.

جواب: بدون آیات و روایات می‌شود کاری کرد یا نه؟ بحث سر این است.

سؤال: آیا آنها واقعاً بدون آیات و روایات همچنین معنایی را قبول دارند؟

جواب: در کتب کلامی تصریح کرده‌اند کمال و نقص را قبول دارند و در علم کمالی است که در جهل نیست و نقص است و اختیاری هم لازم نیست باشد.

سؤال: این که چرا علم کمال است را خدا گفته است یا خودمان می‌فهمیم؟

جواب: اگر کسی به شکل ذاتی شجاعت دارد و یکی ترسو است گرچه اختیاری هم نیست ولی می‌گویند این کمال است و آن نقص است و آن را تابع داوری عقل عملی نمی‌دانند و مرحوم شهید صدر پاسخ دوم را این قراردادند که چرا شما این نقص را قرار می‌دهید و آن لازمه را به آنها منتسب می‌کنید اشعری می‌تواند بگوید وجوب طاعت و معرفت بدون عقل عملی ارزش دارد برای این که اینها کمال است و کمال خوب است. خود آنها شاید به این دقت نداشته باشند و اولی هم به این شکل نبود ولی شاید اشعراتی داشته باشند در کتب خودشان.

این پاسخ دوم به نقض بود در جواب شهید صدر و جوابی که داده شده است این است که کمال و نقص بعضی از امور علی الاطلاق است و برخی نیست و متوقف بر مدح و ذم است اگر مستحق مدح بود کمال است و اگر نبود باهم فرقی ندارد.



سؤال:

جواب: بله این‌ها در اطاعت و عصیان این مسئله جاری است.

ملاحظه‌ای که در اینجا هست این است که فرمایش آقای حائری نسبت به پاسخ شهید صدر شاید در طاعت و عصیان جاری باشد ولی در معرفت واقعاً تلاش برای شناخت کمال است با قطع نظر از این که استحقاق مدح و ذم داشته باشیم از این جهت است که گزاره‌های اینجا را نمی‌شود یکدست تلقی کرد.

سؤال: نتیجه وجودی بگیریم؟

جواب: این بحث بعدی است که عرض می‌کنم.

عرض ما در اینجا دو نکته است:

۱- این که کمال و نقص تقسیم می‌شود به مطلق و مشروط را قبول داریم ولی در همه موارد مشروط نیست و ممکن است در معرفت الله مشروط باشد.

۲- فرض بگیریم کمال و نقص مطلق باشد ولی ما می‌خواهیم به حکم برسیم و این حکم مستقل مشروط به این است که تحصیل در کمالی لازم است یعنی نیاز به حکم عقل عملی مستقل داریم و کسی نیاز نداریم می‌گوییم این کمال است ولی چه کسی گفته است که باید انجام شود؟ باید را عقل عملی تعیین می‌کند. حتی اگر کسی بگوید ما طاعت الله را کمال میدانیم با قطع نظر از استحقاق مدح و ذم چه کسی گفته است که باید کمال را تحصیل کرد؟ اگر نگوید مثل حکم غریزی می‌شود که قبلاً گفتیم.

سؤال: چه کسی گفته است کمال است؟

جواب: می‌گوییم کمال است ولی اشکال این است که این کمال بودن را نمی‌توانیم علی‌الاطلاق بگوییم و اشکال ما چیزی غیر این است اشکال شبیه آن است که به حکم غریزی متعرض شدیم. در بحث قبل شهید صدر می‌گفت فطرت انسان او را به سمت طاعت الله می‌برد بعد از این که معرفت الله به دست آمد ما می‌گفتیم این قبول است ولی از آن حکمی بیرون نمی‌آید و در اینجا هم همین را می‌گوییم که طاعت الله کمال است ولی اگر بگویید تحصیل کمال واجب است این پذیرش حکم عقل عملی است و اگر این را نپذیرفتید باز هم گیردارید.

سؤال: بین فطرت و عقل واقعاً هنوز مرزی مشخص نکردیم؟

جواب: فطرت را به معنای خاص نمی‌گیریم و همان غریزه بود و مشترک بین انسان و حیوان بود و اگر احتمالش را بدهیم آن را هم رعایت می‌کند و در انسان درک بالاتر موجب می‌شود دایره شناخت و احتمالش بالاتر باشد و ما می‌گوییم کشش درونی وجود دارد ولی غیر از حکم باید یا نباید است. این یک قانون تکوینی است که می‌بیند و فرار می‌کند و اگر بگویید حکمی به دنبال دارد در آن مسیر می‌افتید.



نقض مبتنی بر این است که وجوب طاعت الله و حرمت معصیت الله چیزهایی است که نیاز به داوری عقل به حسن و قبح دارد و اگر داوری را از عقل بگیری و بخواهید تابع اراده شارع کنید اینها فرومی ریزد و آقای شهید صدر می گفت ما بدون آنهم اینها را داریم یا از باب امر جبلی و غریزی یا از باب کمال و نقص. عرض ما این است که این جبلی بودن و کمال بودن ممکن است یک حرکت خارجی را ایجاد کند ولی واقعاً حکمی وجود ندارد و عملاً به سمت اقدامی می رود که از خطر احتمالی رهایی پیدا کند یا حس حب ذات باعث می شود که این کمال را به دست آورد ولی اینکه ضرورت داشته باشد را با حکم عقل می فهمد و اینها یک امر تکوینی است و ضرورت تشریحی در اینجا نیست و این که شهید صدر گفته اند در نهایت یک ضرورت عینی و خارجی و تکوینی بیرون می آید.

سؤال: ضرورت کفایت می کند.

جواب: مثل قوانین فیزیک است و ضرورت تشریحی نیست که اگر انجام نشود مستحق ذم است. این هم جبهت است که فطرت است ولی در موجودات ذی شعور است. چه کسی گفته است که اگر انجام نشود مستحق ذم است؟

سؤال: ...

جواب: احتمال هم بدهیم ...

ما می خواهیم قانونی را به عنوان قانون تکوینی کشف کنیم و علی الاصول اطاعت می کند ولی ما می خواهیم بگوییم باید این جور انجام دهد و اگر انجام نداد مستحق ذم است این در اینجا نیست و مرحوم شهید صدر دچار مغالطه خلط ضرورت تکوینی با ضرورت تشریحی شده اند چه در بیان اول چه در بیان دومشان تشریح ضرورت واقعی خارجی است. در انفعالات بشر این است که اگر فرار می کند به دلیل احتمال خطر و علی الاصول احتمال خطر است. شیر به او حمله می کند یا زلزله می آید ولی نمی ترسد می شود او را مدح و ذم کرد؟

سؤال: اگر عقلاً هم بگویند کار بدی می کنی هیچ کاری نمی کند.

جواب: نمی شود او را محاکمه کرد و اگر پرهیز نکرد او را مذمت کرد.

سؤال: فهم و درکی که می کردند که آخرتی هست کار عقل است یا نه؟

جواب: نه کار عقل است.

سؤال: عقل نظری ملازم با عقل عملی است؟

جواب: نه ملازم نیست.

...



عنوان اصلی: فقه روابط اجتماعی تاریخ جلسه: ۱۴۰۱/۱۲/۱۶

عنوان فرعی: ظلم/مقدمات/حسن و قبح شماره جلسه: ۱۹۳

مرکز تخصصی فقه
اشراق و
استاد اعرفی



تفاوت انسان با حیوان در دایره فهم است و تا جایی که خطر را می فهمد علی الاصول فرار می کند. اشعری می گوید عقل عملی نداریم و باید و نبایدی ندارد. این دو فرمایشی که آقای شهید صدر داشتند ما قاطعانه میگوییم وجوب طاعت الله و حرمت معصیت الله مستحق مواخذه است نیازمند حسن و قبح عقلی و ذاتی است.